

عبدالحمید خان

درخورد فلسفی زبانت

دکتر محمد جلیل آل امین



سرشناسه : آل امین، محمدجلیل، ۱۳۵۲ -
 عنوان و نام پدیدآور : صلح پایدار جهانی در خرد فلسفی کانت / محمدجلیل آل امین
 مشخصات نشر : تهران : سخنوران، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری : ج. ۲۳۴ ص
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۳-۸۲۴-۶
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه، ۲۳۴
 موضوع : کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴-۱۸۰۴ م. — نقد و تفسیر
 موضوع : Kant, Immanuel — Criticism and interpretation — ۱۸۰۴-۱۷۲۴
 موضوع : کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴-۱۸۰۴ م. — فلسفه
 موضوع : Kant, Immanuel — philosophy
 موضوع : کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴-۱۸۰۴ م. — نظریه درباره شناخت (فلسفه)
 موضوع : Kant, Immanuel — theory of knowledge
 رده بندی کنگره : ۸۹۷۲B ۸ص۷۷ ۱۳۵۹
 رده بندی دیویی : ۳۹۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۶۷۲۰۶

آدرس: تهران - کارگر شمالی - بعد از خیابان ادرد برای پلاک ۱۴۰۷
 طبقه اول - انتشارات سخنوران
 www.chapketab.ir
 ۰۹۱۲۰۶۱۷۲۸۳ - ۰۹۱۹۳۶۱۶۶۱۳



صلح پایدار جهانی در خرد فلسفی کانت
 نویسنده : دکتر محمدجلیل آل امین
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۳-۸۲۴-۶
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 انتشارات: سخنوران
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵
 قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

نزد کسانی که تحولات قرن هیجدهم و عصر موسوم به روشنگری اروپا را مطالعه کرده‌اند، نام رساله کوچک کانت با عنوان صلح پایدار: یک طرح فلسفی، غالباً آشناست. ایجاد صلح و زندگی مسالمت آمیز، خواست ودغدغه همیشگی بشر بوده است، ولی شگفت آنکه ظهور و دوام این خواست دائمی و مشترک، بسیار کمتر از ظهور و حضور جنگ و خشونت و خونریزی و نفاق و دشمنی بوده است. وقتی انسان‌ها از هجوم و کشتار، خسته یا نا توان می‌شوند و یا آز و شهوت تجاوز به حریم دیگری در آنان فروکش می‌کند، به یاد صلح و انعقاد م عهدات مربوط به آن می‌افتند؛ البته روشن است که همیشه و در همه جا استثنائی در این باب وجود داشته است، اما وضع غالب چنان بوده که گذشت. چرا چنین است و مگر نه اینکه در فضیلت صلح و امید و همزیستی است که زمینه‌های رشد و کمال آدمی و استعدادهای او تعلل می‌یابد و جنگ و یاس و ناامنی، استعدادهای او را خلاقیت‌ها را ویران ساخته و از میان می‌برد؟ در میان صاحبان اندیشه سیاسی در غرب کسانی بوده و هستند که جنگ را مقدمه صلح دانسته‌اند. آن‌ها جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی خوانده‌اند. هگل با همه ارادت و عشقی که به آرمان‌های انقلاب فرانسه داشت و به همراه دوست و همکار جوانش شلینگ، نهال یادبود آنرا هم کاشت، بران جنگ جایی مهم را در زنجیره و سیر و ضرورت طولانی روح و تاریخ جهانی ایده‌مدانی‌ها را کرده بود. ساده‌اندیشی است که در این موارد، فیلسوف و متفکر را بانی و توجیه‌کننده قتل و تجاوز به حریم انسان‌ها بشماریم. نه هگل و نه هیچ فیلسوف بزرگ دیگری به توجیه جنگ پرداخته‌اند؛ آنان بدرجات از وضع و شرایط روحی بشر و فعلیت خواست و اراده وی در وصال به اهدافش خبر داده‌اند و اینکه چرا آدمی گاه با شعار برقراری صلح و امنیت به جنگ و قتل ممنوع خویش دست می‌زند و تجربه‌های تلخ گذشته را عبرت نمی‌گیرد و از اشتباهات خود در این راه نیز دست نمی‌کشد، چنانکه جهان کنونی ما شاهد تکرار هرروزه این ماجرا بدست صاحبان پول و قدرت جهانی است؟ ظاهراً پرسش، پرسش ساده‌ای است و پاسخ آنرا نیز می‌توان در یکی دو جمله بیان کرد، اما دشواری آن وقتی آشکار می‌شود که به حیث تاریخی و آگاهانه موضوع اندیشیده شود. جهل و نادانی و توحش عوامل مهمی در بروز

جنگ‌ها بوده‌اند، اما اگر انسان مدرن و مجهز به علم و تکنیک- و حتی آگاهانه و با قصد قبلی- دست به کشتار بی‌گناهان زند، آنگاه چه می‌توان گفت؟

می‌توان و باید همواره علل جامعه‌شناختی، روانشناختی و مردم‌شناختی پدیده جنگ را مورد توجه و مطالعه قرار داد، اما کسانی مانند کانت در جستجوی تولد یا فعلیت انسانی است که به اتکای نهاد شناختی و اخلاقی درونی خویش به صلح جهانی و دائمی اهتمام ورزد. فیلسوف کونیکسبرگ که شدیداً در اندیشه کشف و فهم مبادی استعلایی نظر و عمل و اخلاقیت آدمی است، در میان تعلقات خویش به انقلاب فرانسه، دستاوردهای روشنگری، طرح اخلاقی مورد نظر روسو و سرانجام فاهمه روشن شده به نور علم، به شاکله انسان‌شناسی پراگماتیک نیز می‌اندیشد تا نه تنها به جنگ و خصومت میان دولتهای فرانسه و پروس سرعش پایان دهد، بلکه توانایی تثبیت و استقرار صلح جهانی را در آینده دور هم داشته باشد. بنون با گذشت بیش از دویست سال از مرگ او می‌توان در نوع معامله ملت‌ها و حاکمان با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد که نتایج برآمده از فلسفه اوست، تأمل کرد و پرسش و پاسخ کانت را مورد بازخوانی و البته سنجش قرارداد؛ شاید از رهگذر آن، انسانی نو فراری بشر ملول و خسته از جنگ و ستیز و نزار پدیدار شود.

در مسیر فهم عالم معاصر، همگی ما را گریزی از التفات و درک چگونگی مناسبات انسانی و فرهنگی و اجتماعی در خلال دو قرن اخیر نیست و از این جهت کوشش پژوهشگر جوان و ارجمند آقای دکتر آل‌امین در تدوین این اثر برای همه کسانی که علاقه و دغدغه‌ای چنین را دارند، مغتنم و ارزشمند است. ضمن آرزوی توفیق افزون‌تر، امید که در آینده شاهد پژوهش‌های غنی‌تر و گسترده‌تر ایشان و سایر محققان جوان کشور، در عرصه مطالعات فلسفی باشیم. انشاالله...

حسین کلباسی‌اشتری

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

تهران / خردادماه ۱۳۹۵ هجری شمسی

رمضان المبارک ۱۴۳۷ هجری قمری

کتاب «صلح پایدار جهانی، در خرد فلسفی کانت»، حاصل پژوهشی فلسفی در آثار و تأملات ایمانوئل کانت، فیلسوف شهیر آلمانی است. در این کتاب تلاش گردیده، ادراک نوینی از فهم کانت درباره جنگ و صلح و نسبت آن با انسان و حقوق وی تدوین گردد. طرح فلسفی صلح پایدار کانت در ایران، همواره خوانشی سیاسی داشته است؛ در کتاب حاضر تلاش شده مبنای حقوقی و انسان شناختی صلح پایدار، به عنوان پایه‌های اصلی صلح در میان ملت‌ها، مورد مذاقه فلسفی قرار گیرد.

متعاطیان فلسفه، معمولاً کانت را به اخلاق می‌شناسند. از نظر کانت، انسان یک حیات اخلاقی درونی دارد اما تمامیت آن هم اخلاقی نیست. کانت در تمام عمرش روسو خواند و با دقت در آن مترجمه شد. که دولتی می‌تواند قدرت داشته باشد و مورد قبول همگان قرار گیرد که به تک‌تک افراد انسانی در حد اختیار محدودش آزادی بدهد. این محدودیت توسط «قدرت ملی» بر انسان مسلط می‌شود. اما خارج از حوزه‌ی دولت، بر سر حقوق بین‌المللی چه می‌آید؟ آیا تمام نقاط دیگر دنیا نیز به حقوق ذاتی و آزادی محدود انسان‌ها احترام می‌گذارند؟ پاسخ کانت منفی است؛ زیرا «شریت آن قدر تعالی معرفتی و پراگماتیکی نکرده است که در همه جای دنیا، حال انسان‌ها، هر منطقه‌ای را مراعات نماید. از این رو کانت بازاندیشی درباره انسان و الزامات وجودی و زیستی و ضروری می‌داند تا از معبر انسان و حقوقش، راهی برای صلح بیابد. کانت انسان را با همه اختلافات در نحوه زیست اجتماعی اش، موجودی جهانی تلقی می‌کند و از جهان‌وطنی و انسانیت انسان و حقوق انسان پرده بر می‌دارد.

به همین دلیل، کانت یکی از نخستین افرادی است که از اتحادیه ملل آزاد با تکیه بر انسان‌های آزاد صحبت می‌کند. کانت می‌گوید باید جایی باشد که بر جنبه‌ی بین‌المللی حقوق و کرامت انسانی نظارت شود و از آن صیانت نماید. زیرا «من» در اخلاقیات خودم محصور هستم و دولت هم فقط در محدوده‌ی قوانین موجود خودش، حافظ آزادی «من» است، اما انسان در جهان زیست می‌کند و صلح پایدار در زیست اجتماعی انسان‌ها به سادگی به وجود نمی‌آید، از این رو برای صیانت از آزادی و حقوق انسان جهانی، سازمان

جهانی بر خواسته از اراده های عمومی ملت ها لازم است. عنوان «صلح پایدار» را اولین بار کانت بر کتیبه ای در یک مهمانخانه هلندی می بیند که در کنارش تصویر یک قبرستان منقش است. بر آن کتیبه نوشته شده: «تحقق صلح پایدار گویی در گورستانی از انبای بشر ممکن خواهد بود». کاملاً روشن است که کانت آثار هابز را نیز مطالعه کرده است و به طبیعت جنگی انسان ها نظر دارد. او طرح تأسیس سازمان ملل را ارائه می کند؛ زیرا برای مهار کردن قدرت دولت ها، آن را مؤثر می داند. کانت برای برقراری صلح، تنها یک راه دارد و آن همان تأملات فلسفی در باره انسان و حقوق انسان جهانی است. کانت می گوید باید به سراغ همان انسانی برویم که منشأ جنگ ها، نزاع ها و کشمکش هاست و تاریخ بشر را به سوی جنگ و خشونت پیش می برد. اینجاست که وی به انسان و حقوق جهانی انسان، باز می گردد. او بشر را در رساله کم حجم اما پرمایه فلسفی اش برای تحقق صلح تقریر می کند. این روش، از جنگ و خشونت پیش گیری می کند، یعنی شرایط ماتقدم لازم، ضروری و انسانی که بر اصرار اخلاقی تکیه زده است و می تواند جلوی جنگ و جنگ طلبی را بگیرد.

در کتاب حاضر کوشش شده است، با تدقیق در تأملات فلسفی کانت، زمینه های انسان شناختی و فلسفه حقوق صلح پایدار ادراک گردد تا معرفتی دیگر از معارف فلسفی کانت، بر پژوهشگران عرصه ی فلسفه مکشوف شود. امید است انتشار این قبیل آثار، بتواند نقشی در تقرّر و تعین صلح، ثبات و آرامش در زیست اجتماعی انسان ها، داشته باشد. در پایان از همه عزیزانی که در تدوین این اثر، بنده را مورد مساعد و عنایت خویش قرار دادند؛ به ویژه اساتید گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، استادان گرامی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر عبدالله نصری، دکتر علی اکبر احمدی افرمجان، دکتر احمدعلی حیدری و همچنین دکتر سیدحمید طالب زاده، استاد فلسفه دانشگاه تهران، صمیمانه تقدیر و تشکر می نمایم.

محمد جلیل آل امین

تهران/خرداد ماه ۱۳۹۵ هجری شمسی

رمضان المبارک ۱۴۳۷ هجری قمری

فهرست

پیشگفتار.....	۳۱
مقدمه.....	۲۵
فصل اول: انسان‌شناسی از منظر پراگماتیکی کانت.....	۲۷
معنای واژه‌های انسان‌شناسی و زمینه‌های تاریخی آن در فلسفه.....	۲۷
انسان‌شناسی، فلسفه، پس از کانت.....	۳۰
انسان در تفکر کانت.....	۳۴
جایگاه انسان‌شناسی در نظر کانت.....	۳۵
موضوع و روش انسان‌شناسی در نظر کانت.....	۴۰
کانت و انسان‌شناسی پراگماتیکی.....	۴۳
هدف انسان‌شناسی پراگماتیکی.....	۴۸
ویژگی‌های انسان‌شناختی پراگماتیکی.....	۵۰
معنای اجتماعی و سیاسی انسان‌شناسی پراگماتیکی.....	۵۳
بسترهای انسان‌شناختی پراگماتیکی.....	۵۵
انسان‌شناسی پراگماتیکی و آموزش.....	۵۹
پراگماتیکی در معنای کاربردی.....	۶۰
انسان‌شناسی کانت و سعادت جمعی.....	۶۲
انسان‌شناسی پراگماتیکی و جهان وطنی.....	۶۴
کانت، انسان‌شناسی، و نژادپرستی.....	۶۷
فصل دوم: فلسفه‌ی حقوق کانت.....	۷۱
مقدمه: مفهوم حق طبیعی پیش از کانت و تأثیر آن بر کانت.....	۷۱
حق طبیعی در هابز.....	۷۳

۷۴.....	حق طبیعی در لاک
۷۶.....	حق طبیعی در روسو
۷۸.....	از حق طبیعی به فلسفه‌ی حقوق کانت
۸۱.....	مفهوم حق و نسبت آن با اخلاق کانتی
۸۳.....	حق، اخلاق و سیاست
۴۸.....	اخلاق درونی و قانون بیرونی
۸۷.....	حق طبیعی و حقوق اجتماعی
۸۸.....	فانین و آزادی
۹۱.....	کانت و ابراهام
۹۳.....	انتقاداتی به بن‌ر املاتی فلسفه‌ی حقوق کانت
۹۴.....	از حق جزئی به حق جهانی
۹۵.....	مفهوم مالکیت
۹۷.....	مالکیت در فلسفه‌ی حقوق کانت
۹۹.....	حق سیاسی و قانون
۱۰۰.....	کانت و حکومت جمهوری
۱۰۴.....	تفکیک قوا و حکومت جمهوری
۱۰۷.....	عملی بودن حکومت جمهوری
۱۰۹.....	مفهوم عدالت کانتی
۱۱۰.....	نظر رالز در باب عدالت و تاثیر آن از کانت
۱۱۳.....	حقوق زنان در فلسفه‌ی حقوق کانت
۹۱۱.....	مقدمه
۱۲۱.....	شروط صلح پایدار
۱۲۴.....	شرط جهان‌وطنی
۱۲۶.....	شروط عینی صلح پایدار
۱۲۹.....	صلح پایدار و بلوغ

امکان پذیری صلح پایدار.....	۱۳۰
صلح پایدار، ایده‌ای خوشبینانه؟.....	۱۳۱
صلح پایدار و حکومت جهانی.....	۱۳۴
دلایل تفاوت صلح پایدار و حکومت جهانی.....	۱۳۵
جمهوری جهانی به جای حکومت جهانی.....	۱۳۶
صلح پایدار و نگرش جهان‌وطنی کانت.....	۱۳۷
جهان‌وطنی و شهروندی.....	۱۳۸
حق مطلق و مشروط زندگی صلح‌آمیز در جهان.....	۱۴۰
فصل چهارم: نسبت صلح پایدار با انسان‌شناسی کانت.....	۱۴۱
مقدمه.....	۱۴۱
انسان‌شناسی در فلسفه ی نقدی کانت و نسبت آن با صلح پایدار.....	۱۴۳
نظر شارحان کانت در باب فلسفه ی نقدی، انسان، و صلح پایدار.....	۱۴۶
طبیعت انسان در انسان‌شناسی پراگماتیکی و صلح پایدار.....	۱۵۶
صلح پایدار و انسان‌شناسی لیبرال کانت.....	۱۵۷
فردمحوری انسان‌شناسی کانت و صلح پایدار.....	۱۵۸
نقد اگزیستانسیالیستی بر بنیان انسان‌شناسی صلح پایدار.....	۱۶۱
صلح پایدار، کثرت‌گرایی فرهنگی، و جهانی شدن.....	۱۶۳
صلح پایدار و پراگماتیک بودن انسان‌شناسی.....	۱۶۵
تجویز یا توصیف؟.....	۱۶۷
انتقاد به دولت‌محور بودن ایده‌ی صلح پایدار.....	۱۶۹
انسان‌شناسی و مهمان‌نوازی.....	۱۷۱
انسان‌شناسی، صلح پایدار، و نژادپرستی.....	۱۷۳
فصل پنجم: نسبت صلح پایدار با فلسفه‌ی حقوق کانت.....	۱۷۹
مقدمه.....	۱۷۹
حق سیاسی و صلح پایدار (بنیان حقوقی فدراسیون صلح جهانی).....	۱۸۱

۱۸۳.....	حق سیاسی و قانون جهانی
۱۸۵.....	صلح پایدار و قانون اساسی جهانی
۱۸۷.....	حقوق شهروندی جهانی و صلح پایدار
۱۸۸.....	اخلاق، حق، صلح پایدار
۱۸۹.....	بنیان حقوقی صلح پایدار
۱۹۱.....	فصل ششم: نقد و نتیجه گیری
۱۹۱.....	نقد بیان‌های انسان‌شناختی و حقوقی طرح صلح پایدار کانت
۱۹۵.....	صلح پایدار، برنامه یا ایده؟
۱۹۸.....	اروپامحوری طی کانتی برای جهان
۱۹۹.....	نقد بنیان حقوق صلح پایدار
۲۰۴.....	گسست میان انسان اخلاقی و انسان حقوقی
۲۰۶.....	گسست در انتقال از فرد به دولت
۲۱۲.....	بدیل‌های طرح صلح پایدار کانت
۲۱۳.....	آیا طرح کانت می‌تواند مسائل جهان امروز را حل کند؟
۲۱۵.....	دموکراسی‌ها همواره صلح طلب نیستند
۲۱۵.....	عدالت گاهی مهم‌تر از صلح است
۲۱۷.....	صلح پایدار و اقلیت‌ها
۲۱۸.....	تعارض اخلاق و سیاست
۲۱۹.....	بی‌توجهی به چالش‌ها در طرح صلح پایدار کانت
۲۱۹.....	نقاط قوت و دستاوردهای طرح صلح پایدار
۲۲۱.....	بنای سیاست بر دوستی
۲۲۲.....	دستاوردهای نظری صلح پایدار
۲۲۵.....	صلح پایدار و پسامدرنیسم
۲۲۹.....	خاتمه
۲۳۰.....	منابع

پیشگفتار

مبحث صلح پایدار و مسائل مربوط به آن را باید جزء فلسفه ی سیاسی کانت به حساب آورد، زیرا کانت در رساله ی به سوی صلح پایدار به شرایط سیاسی در سطح جهانی توجه می کند، شرایطی که از جنگ میان دولت ها و ملت ها جلوگیری کرده و از صلح محافظت می کند. بنابراین که کانت برای واداشتن دولت ها و ملت ها تجویز می کند قانون است و این امر طرح کانت، با فلسفه ی حقوق نیز پیوند می زند. از سوی دیگر کل نظریه ی اجتماعی و سیاسی کانت بر دو بخش خاصی از انسان بنا شده که انسان شناسی را به فلسفه ی سیاسی وی مرتبط می سازد. اولاً نظر کانت اجتماع چیزی نیست جز جمعی از انسان ها بنابراین همان قواعدی که بر روابط میان انسان ها حاکم است، بر قواعد میان ملت ها، و همچنین میان دولت ها نیز حاکم است.

اصطلاح صلح پایدار صرفاً در رساله ی به سوی صلح پایدار در آثار مکاتب نیامده است. کانت هم پیش و هم پس از دوره ی فلسفه ی نقادی، چنین نگرانی داشته است. مثلاً در نقد عقل محض، در بحث انضباط عقل محض، و همچنین در «بعداً طبیعی ی اخلاق، این اصطلاح به کار رفته است. حتی می توان گفت پیشینه اندیشه صلح پایدار به سال های ۱۷۵۵-۵۶ باز می گردد. بنابراین سابقه پرداختن کانت به جنگ و صلح، به چهل سال پیش از انتشار صلح پایدار می رسد. کانت همچنین در مقاله ی «معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی» (۱۷۸۴)، مقاله ی «حدس هایی در باب آغاز تاریخ بشر»، و نقد قوه ی حکم (۱۷۹۰)، به این موضوع پرداخته است. بنابراین صلح پایدار صرفاً مبحثی موردی و حاشیه ای در تفکر کانت نیست و شاید باید آن را حتی محوری تر از بسیاری از آثار مشهور کانت به شمار آورد. در اینجا تلاش می کنیم جایگاه این مبحث را در کلیت تفکر کانت نشان دهیم.

شاید مهمترین دستاورد فلسفه ی کانتی تمایزی باشد که وی میان حس، فاهمه، و عقل ایجاد می کند، و همچنین تمایزی که میان عقل نظری و عقل عملی ایجاد می کند. در معنایی می توان گفت که عقل عملی در کانت بنیان عقل نظری است. یعنی اخلاق به عنوان حوزه ی نومثال بر شناسایی به عنوان حوزه ی پدیداری تقدم دارد. انسان ابتدا موجودی آزاد است و بعد موجودی شناسنده. این بنیان اخلاقی، یا آزادی به عنوان بنیان در فلسفه ی کانت، کلید فهم فلسفه ی سیاسی و فلسفه ی حقوق کانت است. اگر بخواهیم بنیانی تابع الطبیعی برای صلح پایدار تعیین کنیم، این بنیان یقیناً اخلاق است. تنها پیشفرض کانت، تدوین نظریات سیاسی اش این است که جوامع از افرادی تشکیل شده که آزاد و در درون خود احساس اخلاقی دارند و این احساس عقلانیتی به آنها می بخشد که به سرک دست کشیدن از آزادی های طبیعی و تشکیل اجتماع صلح آمیز پیش می روند.

در این معنا نظریه ی سیاست کانت را می توان ادامه ای از اخلاق کانتی به حساب آورد، زیرا کانت در نقد عقل عملی به اخلاق فردی انسان می پردازد و به سراغ این موضوع نمی رود که انسان ها در روابط اجتماعی واقعی چگونه اصول اخلاقی را به کار می بندند. به همین دلیل است که نقد عقل عملی کانت همواره طریقی آرمان گرایانه و مطلق گرایانه تلقی می شود که می گوید هیچ غایتی، هیچ نفعی، و هیچ لذتی نباید در عمل ما وجود داشته باشد، در غیر این صورت آن عمل غیر اخلاقی خواهد بود.

پس اخلاق کانتی فردگرایانه است و نیاز به تکمیل دارد و آثاری همچون «معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی» و به سوی صلح پایدار را می توان تکمیل پروژه ی اخلاقی کانت قلمداد کرد. در این معنا سیاست چیزی نیست جز امتدادی از اخلاق. سیاست همان اخلاق اجتماعی است. انسان در اخلاق از جنبه ی فردی در نظر گرفته می شود و فلسفه ای که می خواهد کامل باشد باید حوزه ای برای بررسی جنبه ی اجتماعی انسان نیز لحاظ کند. ما همواره اخلاق را در درون احساس نمی کنیم، بلکه به منزله ی قانون از بیرون نیز تجربه می کنیم. این تمیز میان «باید» درونی و «باید» بیرونی محور فلسفه حقوق کانت

است که بدون آن بنیان اخلاقی این فلسفه نادیده گرفته خواهد شد. باید از این تمایز آغاز کرد و سپس از ارتباط و نسبت میان این حوزه ها سخن گفت. در حقوق تحمیل بیرونی اهمیت دارد اما اگر این تحمیل با اجباری درونی هماهنگ نباشد نظام حقوقی تصنعی و بی دوام خواهد بود و بنابراین هیچ صلیحی دوام نخواهد داشت.

کانت در فلسفه ی حقوق، با تعاریفی که از مفهوم «حق» و «تکلیف» ارائه می دهد، جایگاه آزادی و مالکیت را در نظام فلسفی خود وارد می کند. این نقطه ی ورود به عرصه ی اجتماعی انسان است. انسان از زمانی اجتماعی می شود که با مسئله ی ارتباط با چیزی بیرونی مواجه می شود، حال چه این بیرون شیء باشد یا انسان. در دیدگاه وی حق عبارت از مجموعه شریطی است که به موجب آن گزینش یک فرد می تواند طبق قانون کلی اختیار با گزینش فرد دیگری متحد شود. پس وقتی دو نفر یک چیز را انتخاب می کنند نیاز به داوری بیرونی وجود دارد در جامعه مدنی کانت آزادی هر انسانی باید تا آن حد گسترش یابد که با آزادی دیگر انسان سازگار باشد. انسان ها در جامعه ی مدنی تابع قوانینی هستند که خود وضع کرده اند. در گزینش کانت حق مالکیت بدین قرار است که چیزی حقاً مال من است که چنان با آن مرتبه باشم که اگر فرد دیگری بخواهد بدون رضایت من از آن استفاده کند، به من زیان می رساند. مطابق با این نظر تملک قطعی انسان، تنها در یک جامعه مدنی حاصل می شود. به نظر کانت تنها طریقی که می تواند مالکیت مشروع مردم بر چیزهای بیرونی را تامین نماید «حکومت» است. از آن جایی که انسان موجودی است ذاتاً آزاد و مستقل، لذا اگر نهادی به نام حکومت تابعش شود این باید بر اساس حق ذاتی و سرشت انسان یعنی آزادی باشد و این اختیار بین استقلال وجودی انسان است. به همین جهت قوانین سیاسی و اجتماعی که فرد باید از آن پیروی کند، صرفاً محدود به قوانینی است که از ذات عقل برخاسته اند. جامعه ای که بر اساس قوانین عقلانی شکل گرفته باشد جامعه ای است «قانونمند» و در چنین نظامی هر فردی در اجرای قانون تابع اراده خویش است.

در چنین جامعه ای افراد باید بتوانند هم آزادی داشته باشند و هم امنیت و صلح. این نه

تنها هدف اصلی سیاسی کانت بلکه هدف اصلی اخلاقی وی نیز هست. کانت بیان می‌دارد که لازمه ی اخلاقی بودن انسان‌ها این است که، آزادانه غایات مشروع خود را برگزینند و برای تحقق این امر، زمینه باید به گونه ای فراهم گردد که افراد در انتخاب غایات خود آزاد باشند. یعنی شرایط اجتماع طوری باشد که زمینه اخلاقی بودن درست برای آحاد جامعه فراهم گردد. اگر هدف، تعالی فرد است باید آن عواملی را که مخل این تعالی هستند و مانع آزادی بیرونی افراد می شوند کاهش یابد، تا در نهایت به یک جامعه آرمانی و ایده آل مبتنی بر صلح پایدار رسید. راه رسیدن به این امر متعالی را کانت در فلسفه حقوق خود بیان می‌کند که بدان خواهیم پرداخت.

البته به طور مثال در این مورد بحث خواهیم کرد که راه رسیدن به چنین آرمانی طولانی و سرعتی نسبت به انتظار نیست. فقط به طور تدریجی می توان به آن نزدیک شد و دست یابی مطلق به آن شاید ناممکن است. اما این از عملی بودن آن کم نمی کند، مهم این است که تحولی واقعی به وقوع می پیوندد. یکی از موضوعاتی که حاکی از اعتقاد به تحول تاریخی در ذهن کانت است عبارت از تحول معنای «تابع» به «شهروند» در حکومتی است که تفکیک قوا در آن مراعات شده بر مبنای «علم حقوق» تأسیس شده باشد. در حکومت مبتنی بر آزادی و دموکراسی عقلانی اعضای جامعه، شهروندان حکومت اند نه اتباع آن. اعضای جامعه در حکومت های تکامل یافته معنی آنجا که هنوز قوانین عقل جاری نشده است، اتباع حکومت اند، به این معنی که رابطه آنها با حکومت بر مبنای اطاعت است. حکومت حاکم است و آنها فقط تبعیت و پیروی می کنند. اما در حکومتی که تابع اصول عقلانی است و تفکیک قوا و حقوق اعضا مراعات می شود، اعضای جامعه شهروند حکومت محسوب می شوند. رابطه آنها با حکومت رابطه اطاعت نیست بلکه از نوع دخالت در حکومت است. این تنها راهی است که می توان آزادی را با صلح، قانون، و امنیت پیوند زد.

مسیر تدریجی رسیدن به صلح پایدار از حق و اخلاق فردی آغاز می شود و به حکومت جمهوری می رسد، اما این پایان راه نیست. تکامل مدنیت مستلزم عبور از حقوق ملی و

وصل به حقوق بین‌المللی یا جهان‌وطنی است. به این ترتیب که مسیر حرکت انسان در تاریخ از توحش به تمدن است. توحش نتیجه‌ی تمایلات فردی و شخصی و خصوصی انسان است و تمدن نتیجه تقلیل و تبدیل تمایلات فردی به جمعی و عمومی است. اولین مرحله این تحول عبارت است از تبدیل فرد به شهروند از طریق تشکیل حکومت و ترکیب واحد بزرگتری به نام «ملت». اما نسبت ملت به «بین‌الملل» یا جهان‌وطن مثل نسبت فرد به ملت است. به این معنی که در مرحله ملیت منافع ملی مطرح است که نسبت به منافع بین‌المللی، خصوصی و فردی است و در حکم منافع فردی نسبت به منافع ملی است. انسان با تشکیلات حکومت گام موثری در جهت تکامل مدنیت برداشته است اما مدنیت او وقتی به کمال می‌رسد که از این مرحله هم عبور کند و به مقام جهان‌وطنی دست یابد. کمال آزادی و برابری افراد به قول کانت آزادی و معقولیت در قالب جهان‌وطن رخ می‌دهد. نتیجه و هدف جهان‌وطنی، منوعیت جنگ است. فقط با این تعریف از جهان‌وطنی می‌توان کانت را طرفدار آن دانست.

کانت بعد از گذار از انسان‌شناسی فلسفه حقوق، طرح صلح پایدار را پی‌ریزی می‌کند. رساله صلح پایدار یک طرح فلسفی در برگ‌بنده اندیشه‌های کانت درباره بنیادی‌ترین جنبه‌های جنگ و صلح میان ملت‌ها و پیش‌زمینه‌ها و شرایط و موانع بر سر راه صلح در نظام بین‌المللی است. کانت در روزگار خود در قاره اروپا شاهد جنگ‌های گوناگون بود که مواردی در چارچوب اتحاد میان چند کشور علیه دولت یا دولت‌هایی شکل می‌گرفت. یکی از کانون‌های اصلی این کشاکش‌ها فرانسه بود که در آن زمان اسلامی بزرگ را پدید آورده، بر فضای سیاسی و امنیتی اروپا تأثیرات بنیادین نهاده بود. از این جهت این کتاب بیش از آنکه به نظریه‌پردازی فلسفی مربوط باشد، در پی طرح چاره‌ای عملی برای مسائل زمانه‌ی خود کانت است، مسائلی که به ما نیز از آنها چیزی به ارث رسیده است. کانت از یک جهت به مسائل دوران خودش می‌پردازد، چون غایات عملی همواره زمان‌مند هستند، و از جهت دیگر به تمام زمان‌ها می‌اندیشد. آنچه این دو جهت را به هم متصل می‌کند پیوستگی‌ای است که کانت برای تاریخ قائل است و در «معنای تاریخ کلی در غایت جهان‌وطنی» به آن می‌پردازد.

به نظر می‌رسد معنایی که کانت از صفت پایدار که پس از صلح می‌آید در نظر دارد، تلاشی پیوسته و مستمر برای بقای صلح باشد. جستجوی تدبیرهای موثر برای دوری گزیدن از جنگ که حالت طبیعی حیات جامعه بشری است بخشی از تلاش بشر برای تعلیق جنگ به شمار می‌رود. به همین دلیل کانت در تلاش است تا با ارائه راهبردهای عملی در قالب یک اساسنامه به استمرار حالت صلح و تعلیق هر چه بیشتر حالت جنگ یاری رساند. بیان و تشریح پیش شرط‌ها، اصول قطعی صلح کانت، آراء و اندیشه‌های وی را برای تحقق صلح را نشان خواهد داد. پس کانت با توجه به رویدادهای سیاسی و تاریخی خواسته است که این رساله تا جای ممکن با واقع‌نگری به مسائل کلی و جهانی بپردازد. اما این آبی‌نگری کانت دچار انتزاع کلی‌نگری فلاسفه نمی‌شود. او از جزئیات عملی به کلیات عملی می‌پردازد و نمی‌توان کار وی را به کلی‌گویی انتزاعی متهم کرد. کانت نظام جمهوری را تنها نظامی می‌داند که صلح پایدار را می‌تواند محقق کند. منظور از نظام جمهوری جامعه‌ای است که دو مشکل نظم اجتماعی و فردیت را حل کرده باشد. اولین مشکل، نظم اجتماعی است که تحقق دو دستاورد مهم بشری یعنی اصل «حکومت نمایندگی» و «تفکیک قوا» آن را حل می‌کند. پس این موضوع مستلزم بیان نکته‌ای در باب نظام جمهوری و واضعان قانون است که حاصل مشکل دوم به تبع آن ممکن می‌شود. واضعان قانون باید همان کسان یا کشورهایی باشند که متعهد به التزام به قوانین هستند. آگاهی انسان به لزوم تسلیم اختیاری به قانون و اعمال محدودیت بر تمایلات و احترام به قانون اخلاقی را بی‌غرضانه، همگانی و کلی می‌نگرد. حتی نسبت به دیگران نگرشی عملی است مبتنی بر احترام به آنها.

کانت به واسطه مطالعه اندیشه‌های «هیوم» از خواب «جزمیت» بیدار شد و به خلق اثر بزرگ «نقد عقل محض» پرداخت. بار دیگر در مواجهه با آراء ژان ژاک روسو از خواب جزمیت بیدار شد و شاید انگیزه آفرینش اثر «نقد عقل عملی» حاصل همین مواجهه بود. تا پیش از مطالعه آثار روسو از نظر کانت آنچه انسان را واجد ارزش و اهمیت می‌ساخت خرد انسان یا به عبارت بهتر قوه شناسایی او است. توجه زیاد وی به قوه شناسایی انسان،

او را از توجه به جنبه های دیگر حیات انسان محروم ساخته بود. کانت می کوشد حوزه احساس را از حوزه عقل نظری متمایز کند و حتی دین را از دست عقل آزاد کند. مطالعه آثار روسو نگرش او را دگرگون ساخت. کانت از ستایشگران روسو است و بصیرت مورد نظر روسو شاید قابل تطبیق با ندای وجدان کانت باشد. کانت در فلسفه ی حقوق نیز بسیار تحت تأثیر روسو است. خواهیم دید که او از اصطلاحات روسو همچون «قرارداد اجتماعی»، «قرارداد اولیه»، «حاکمیت» و «حقوق مدنی» بسیار استفاده می کند و ساختار روسویی حرکت از آزادی ابتدایی ابتدایی و بی قانون به سمت آزادی قانونی کاملاً روسویی است.

آراء صریح کانت در باب سیاست و صلح ارتباط تنگاتنگی با سایر اجزاء سیستم فلسفی وی یعنی «نقد عقل نظری» و «نقد عقل عملی» دارد. به عبارت دیگر آثار او در باب سیاست و صلح بویژه «صلح پایدار» از سرچشمه های غنی آن دو اثر سیراب شده اند. بنابراین مطالعه و نکته ستیزی ادبیات کانت در باب سیاست و صلح و تبیین ارتباط آن ها با آثار بنیادین کانت منجر به انسجام در آثار او به بحث خواهد شد. در مورد عقل نظری می توان به آنتی نومی ها اشاره کرد. کشف آنتی نومی ها از حمله اموری است که کانت بدان ها می پردازد و سعی می کند تا مشکلات ناشی از آن ها را که رو در روی بشر قرار دارد نشان دهد. آنتی نومی ها در واقع به نوعی به مناسبات دونا ورتز میان مربوط می شود که در آن ها انسان ها در ستیز با یکدیگر قرار می گیرند یا به صلح زندگی می گذرانند. به عبارت دیگر از نظر کانت بسیاری از تعارضات و کشمکش ها ریشه در وجه این آنتی نومی های ناگشودنی دارند. پس جنگ ها همان آنتی نومی ها هستند و صلح رفع نهایی عقل است. در مورد عقل عملی نیز باید به مفهوم وظیفه ی اخلاقی توجه کرد. در نظر کانت پاسداری از جامعه مدنی و مدد رسانی به تکامل آن از وظایف نوع بشر است. در جامعه مدنی با تعیین حدود آزادی برای افراد، زمینه ستیز میان افراد محدود می گردد. و این غایتی اخلاقی است که بشر باید بر خود تحمیل کند. بدون اخلاق اعمال قانون از سوی یک جامعه بر خود ناممکن است. دایره آزادی در جامعه مدنی برای هر یک از افراد تا آنجا گسترش می یابد که مخل آزادی دیگری نباشد. قانون عهده دار تعیین آزادی و چگونگی

مناسبات هنجارهای حاکم بر آن است. از نظر کانت تنها نظام جمهوری است که می تواند به عنوان یک حکومت مدنی به رسمیت شناخته شود. در نظام جمهوری سه مولفه قانون، آزادی و قدرت در کنار یکدیگر استحکام جامعه را میسر می سازند و زمینه تحقق عدالت را فراهم می کنند. قانون اصل جاودانه حکومت مدنی است که تحقق و پاسداری از آن نیازمند آزادی و قدرت است.

التزام همگان به قانونی که آن را وضع کرده اند از شروط یک جامعه مدنی است. رابطه ظریف میان سعادت و قانون از نکات مهم اندیشه های کانت در باب جامعه مدنی است. از نظر کانت جامعه مدنی نمی تواند بر اساس سعادت، بنیاد پذیرد بلکه اصل حق است که جامعه باید به طور مشروط تابع آن باشد. از نظر او انسان که باشنده خردمندی است، خود غایتی بالذات است. کانت نتیجه گرا نیست. تاکید بر سعادت به جای حق، مقدمه خودکامگی است «فرمانروایی که می خواهد مردم را به روش خود به خوشبختی برساند به یک خودکامه بدل می شود. مردم نیز که برآنند حق انسانی آن هاست که خود تعیین کننده سعادتشان باشند، سر به شه را می دارند».

یکی از آنتی نومی هایی که کانت با آن مواجه بود آنتی نومی انقلاب بود. کانت از یک طرف انقلاب و شورش را از بدترین جنایات به حساب می آورد، زیرا بنیادهای نهادهای قانون گذاری و امکان دآوری از بین می رود. اما از طرف دیگر کانت حقوق یک طرفه حاکم نسبت به مردم را رد می کرد و رابطه مردم و حاکم را بر اساس حقوق دو سویه و متبادل به رسمیت می شناخت. مردم نیز همانند فرمانروا و در برابر اسفونی نقض ناشدنی دارند، گو آن که ممکن است قدرت استوار کردن آنها را نداشته باشند. از نتایج آراء کانت تولید مفاهیمی از قبیل «تمایز فهم از خرد» و «ناسازه ها» است که می تواند نقش مهمی در شناخت ریشه ای تعرض و ایجاد صلح داشته باشد. شارحان آراء کانت با استناد به مبحث قضایای ترکیبی پیشین می توانند بگویند با درک «تمایز فهم از خرد» و انواع آنتی نومی ها و امکان تربیت آدمی و شباهت رابطه فرد با جمع از طرفی و کشورهای جهان با هم از طرفی دیگر... تحت این شرایط، این امکان به وجود می آید که طرف های دعوا با تأمل و تحمل به حل دائمی مسائل بی پایان زندگی بپردازند.

در ارتباط با مبحث صلح به ویژه آموزش صلح، آراء کانت در عقل عملی از جهات گوناگون حائز اهمیت است. نخست آن که در نگاه کانت اخلاقی یا عقل عملی بر بنیاد قضایایی شکل گرفته که پیشینی و ضروری است. احتمالا کمترین نتیجه منطقی این نکته آنست که تعارض اندیشه ها در باب ارزشهای اخلاقی در سطح گفتگو متوقف می ماند. جنگ و جدال بر سر اندیشه های اخلاقی در عالم نظر به گفتگو و در عالم عمل به تساهل و مدارا کاهش می یابد. نکته دوم آن است که اراده نیک به خرد فرد باز می گردد. اراده نیک اراده ای است که ارزش های اخلاقی خود را بر اساس تکلیف به قانون می آفریند، قانونی که ریشه در وجدان انسان دارد. نکته سوم آن که انسان به مثابه غایتی بالذات شناخته می شود که به هیچ عنوان نباید به منزله ابزار مورد استفاده قرار گیرد. در این نگرش هیچ انسانی مختار نیست که خود یا دیگران را حتی در برابر متعالی ترین آرمان ها، باورها و اهداف، به عنوان ابزار مورد استفاده قرار دهد چرا که انسان خود غایتی بالذات است. نکته آخر بسیار با اهمیت است که، همیشه ذاتا یعنی به واسطه ارزش ذاتی خود خیر است، نه به لحاظ غایتی که به وجود می آورد». این نتیجه را در بر دارد که نتیجه سرتب بر ارزش ها به خودی خود حائز اهمیتند. اما از طرف دیگر باشندده خردمندی که اراده او خود منشاء ارزش های اخلاقی است نباید به عنوان وسیله تحقق ارزش ها مورد توجه قرار گیرد، حتی سادات مترتب بر ارزش ها نمی تواند مبنای این نتیجه گیری باشد که انسان به منزله وسیله استفاده قرار بگیرد. از نظر کانت، شر جنگ ریشه در سرشت طبیعی انسان دارد. خودپرستی طبیعی انسان ها، شری است که بارزترین نتیجه آن جنگ است. از این روست که کانت معتقد می شود از میان رفتن جنگ با تغییر تنش انسان ها میسر می گردد. به طور کلی می توان گفت که تحلیل کانت از نزاع و جنگ، فیلسوفانه و مربیانه است و از همین روست که کارآمدترین روش را تربیت انسان می داند.

از نظر کانت اندیشه صلح، آگاهی انتزاعی است که ریشه در عقل عملی دارد. اما این آگاهی از توان کافی برای نفی جنگ برخوردار نیست کانت با آن که می پذیرد که پایان دائمی جنگ امکان پذیر نیست، بر این باور است که ایجاد صلح پایدار آرمانی است که باید

همواره بدان سو حرکت کرد. کانت از یک سو اذعان دارد که عقل عملی در ایجاد صلح، کاملاً کامیاب نیست و از دیگر سو اصرار می‌ورزد انسان‌ها با تلاش دائم باید بدان سو حرکت کنند. وجود تعارض در آراء کانت از یک طرف ریشه در پیچیدگی‌های این مبحث دارد و از طرف دیگر به تأکید او بر نگرش‌های فرد گرایانه در این موضوع مربوط می‌گردد. به نظر می‌رسد توجه کانت به آنتی‌نومی‌ها، منشاء این اندیشه بوده است که صلح پایدار ممکن نیست و او به همین دلیل با استعاره، سکوت قبرستان را به عنوان صلح پایدار به کار می‌برد. باید با تلاشی مستمر و پیگیر زمینه صلح را تدارک دید. وجود نگرش‌های فیلسوفانه و مربیانه، توجه کانت را به تعلیم و تربیت سوق می‌دهد و تعالی اخلاقی را شرط اساسی ایجاد صلح می‌داند.

نکته دیگر آنکه نام بر آن است که اخلاق نه در کنار سیاست که فراتر از هر اصل سیاسی بر احکام سیاسی حکم می‌راند. یک سیاستمدار، امر به زیرک بودن می‌کند و اخلاق بر بی‌ضرر بودن تأکید می‌کند. در صورتی که اگر زیرک بودن در ذیل اصول اخلاقی تعبیر و تفسیر شود تعارض میان این دو ظاهر نخواهد شد. کانت بر آن است که خرد نمی‌تواند تمامی آن‌چه را که بر اساس نیاز و کار طبیعت برای رسیدن به سعادت یا عدم سعادت ضروری است کشف کند، تنها این نیستیم امیدوار باشیم که بتوانیم بر اساس آن‌چه خرد حکم می‌کند به سعادت برسیم (خرد در این جا به معانی کانتی آن مورد توجه است و این همان «وظیفه» است).

کانت رابطه میان اخلاق و سیاست را در چهارچوب سازگاری بین سیاست به طرز خاصی می‌بیند. وی می‌گوید که تصور یک سیاستمدار اخلاق‌گرا (کسی که مصلحت سیاسی را در جهت هماهنگی با اخلاق در می‌یابد) برای او امکان‌پذیر است اما تصور یک اخلاق‌گرای سیاسی (کسی که اخلاقیات خود را بر اساس منافع سیاسی خود تنظیم می‌کند) برای او میسر نیست. اصل بنیادی مورد قبول یک سیاستمدار اخلاق‌گرا آنست که هر نقص اجتناب‌ناپذیر را در ساختار سیاسی کشف و برای اصلاح آن تلاش کند. در رابطه میان دولت‌ها وظیفه دولت مردان آن است که هر چه زودتر به اصلاح نقص‌ها بپردازد. یک سیاستمدار اخلاق‌گرا باید این اطمینان را کسب کند که موقعیت‌های سیاسی در جهت

تثبیت حقوق طبیعی (که به عنوان الگو و اصول بنیادی عقل عملی نزد کانت پذیرفته شده است) سامان یافته است. حتی اگر ناچار به قربانی کردن تمایلات خودخواهانه خود باشد. کانت اصلاح را حرکتی در جهت ترکیب وظیفه با سعادت می داند که با گذر از جزمیت‌ها باید به فرهنگ انسانی، ذوق اصیل، همدلی و هم تأثری، انگیزه درونی، زیبایی، حق، نهادها و کنش‌هایی چون حکومت، انقلاب و روابط بین الملل با درک و تعقلی انتقادی بنگرد. تعقل انتقادی یا عالی‌ترین عمل خرد، در نهایت عملی زیبایی‌شناختی هم هست.

در ارتباط با دیگری است که «حق» معنا پیدا می‌کند. هر ضرورت اخلاقی یک الزام محسوب می‌شود. الزام می‌تواند خارجی (از طرف اراده شخص دیگر) یا داخلی باشد. «حق» مجموعه الزام‌های خارجی، تا آنجا است که فراگیر باشد. به بیان دیگر، حق عبارت است از مجموعه شرایطی که به موجب آن گزینش یک نفر می‌تواند طبق قانون کلی اختیار با گزینش فرد دیگری متحد شود. ملاک و مرز حقوق انسان‌ها قانون است. قانون، دستوری است که ضرورت یک عمل را بیان می‌کند و می‌تواند به علم اخلاق یا علم حقوق مربوط باشد. چون انسان غایت ذاتی ندارد، اگر نسبت به تکالیف خود نسبت به دیگران قصور کند، به انسانیت خود ضربه زده است.

از دیدگاه کانت، حقوق انسان‌ها با حکومت جمهوری، را مباحث اخلاقی و حقوقی، پیوند دارد. انسان اخلاقی باید انسان جمهوریخواه هم باشد. در انسان‌شناسی قدیم بحث درباره «حق» مطرح نبود؛ بنابراین، حق جمهوری و همچنین تئوری نظریه حقوق و چگونگی تحقق آن نیز معنا نداشت. حکومت جمهوری، حکومتی است که آزادی‌های انسان‌ها را در برابر یکدیگر تحقق می‌بخشد.

همانطور که اشاره شد، فلسفه کانت در پیدایش نظریه‌های حکومت و صلح پایدار و در پویایی، ژرفایی و گسترش ادبیات فلسفه حقوقی و سیاسی در حوزه فکری انگلیسی-آمریکایی به طور خاص و در سراسر جهان به طور عام، تأثیرات بنیادین گذاشته است. اندیشه‌های کانت در پی افکندن شالوده و آموزه‌های لیبرالیسم و تأثیرگذاری وی بر فیلسوفان و اندیشه‌وران متأخر در حوزه صلح پایدار، دارای اهمیت فراوان است تا

آنجا که کانت به عنوان «پدر لیبرالیسم» و «پدر مدرنیته» شناخته شده است. اندیشه سیاسی کانت و دیدگاه وی نسبت به صلح پایدار و جهانی، ریشه در انسان شناسی و فلسفه حقوق او دارد. کانت با تفکیک «نومن» از «فنومن»، شناخت عالم را تنها از طریق مقولات میسر دانست و با نقد عقل نظری، اخلاق را در حوزه عقل عملی طرح می‌کند. مبانی اخلاق کانت، در سه اصل خلاصه می‌شود؛ جهانشمول بودن، ارزش فی‌نفسه آن و سرچشمه گرفتارش از عقل. در عرصه سیاست - به عنوان شاخه‌ای از علم اخلاق - از این اخلاقی جای خود را به انسان حقوقی می‌دهد و فلسفه حق جایگزین فلسفه اخلاق می‌شود. کانت وظیفه‌گراست و منشاء تکلیف را حق و فضیلت می‌داند و از این جهت، در دابل صلحت‌گرایی و فایده‌گرایی قرار می‌گیرد. قانون عادلانه در شرایطی محقق می‌شود که همه اعضای جامعه واجد حداکثر آزادی از انقیاد نسبت به اراده دیگران را داشته باشند. صلح بین‌المللی، قانون توسط دولت‌های آزاد مشروعیت پیدا می‌کند و تمدن حقیقی حاصل آثار گذاشتن اندیشه جنگ امکان‌پذیر نیست. در نظر کانت، تحول از حالت طبیعی جنگ به حالت صلح، در میان انسان‌ها ضمن مراحل رخ می‌دهد. برای رسیدن به صلح، پیمان‌های جهانی دولت‌ها باید لغو شود؛ تا زمینه طرح پایدار مهیا گردد.

صلح پایدار، آرمانی بود که کانت در نظام فلسفی حق جهانی برای آن باز کرد و بنا داشت با تکیه بر آراء انسان شناسانه و فلسفه حقوق خود، طریقی فلسفی دراندازد تا نزاع‌ها و جنگ‌های بین انسان‌ها، حل شده و اجتماع‌های انسانی به صلحی دائمی و پایدار رهنمون گردند.

مقدمه

فلسفه ی سیاسی کانت که اوج آن در طرح صلح پایدار بروز پیدا کرده، در کلیت تفکر کانت دارای ریشه های نیرومندی است. رساله ی حاضر به ویژه به ریشه های این طرح در انسان شناسی پراگماتیکی و فلسفه ی حقوق کانت، تمرکز کرده و سعی دارد نشان دهد که این ها دو بال قدرتمند پرواز امن ایده ی سیاسی کانت در باب صلح جهانی پایدار هستند. کانت، از یک سو در انسان شناسی پراگماتیکی تشریحی کاربردی و اجتماعی از انسان ارائه می کند که پیش زمینه ای برای شکل گیری جامعه انسانی در سطح ملی است که مساعد برقراری حکومت جمهوری باشد. و همین شرط برقراران یک جمهوری جهانی است که شرط ایجاد صلح پایدار در سطح جهانی می باشد.

کانت در انسان شناسی پراگماتیکی تلاش می کند توجه انسان ها را، از فردیت به انسان جهانی انتقال دهد. وی از شهروند جهان، صحبت میکند اینکه افراد انسانی خود را به مثابه کل جهان تلقی نکنند، بلکه به عنوان عضوی از شهروند جهان به حساب آورند (citizen of the world) و این نوع فهم، از نظر کانت، راه مقابله با وضعیت طبیعی در انسان هاست که خودشان را به مثابه کل جهان تلقی می کنند (egoism) و جایی برای «دیگری» باز نمیکنند. کانت معتقد است که انسان شناسی می تواند این درک را در انسان ایجاد کند

تا از خودپرستی صرف رها شده و دیگران را نیز به رسمیت بشناسد (pluralism) تا از اگوئیسم به پلورالیسم منتقل شود. به عبارت دیگر انسان در عین فرد بودن، جهانی است و سعادت او به زیست اجتماعی با انسان‌های دیگر پیوند خورده است.

از سوی دیگر، شرط فراهم آوردن جمهوری جهانی، مسبوق به تعریفی از حق - حق طبیعی آزادی - و تکلیف - درونی و بیرونی - است که وقتی انسان از تفرد به تجمع منتقل می‌شود، از اخلاق به فلسفه ی حقوق وارد می‌شود.

کانت برای صیانت از حق طبیعی آزادی، قانون را الزامی می‌داند. از نظر وی قانون درونی ر انسان‌ها، همان قانون اخلاقی است که انسان‌ها را موظف و مکلف می‌سازد. زمانی که انسان‌ها با یکدیگر مواجه می‌شوند، برای صیانت از حق طبیعی آزادی، نیاز به توافق بیرونی (قانون و حکومت)، پیدا می‌کنند، که اگر قانون بیرونی بر مبنای احساس اخلاقی مشترک میان انسان‌ها باشد، قانونی عقلانی خواهد بود و حکومت برآمده از افراد آزاد اخلاقی برای حفظ حق طبیعی آزادی، همان حکومت جمهوری خواهد بود که کانت شیفته آن است.

بدین ترتیب مبانی انسان‌شناختی و فلسفه حقوقی طرح فلسفی صلح پایدار کانت فراهم می‌آید و می‌توان با بررسی قوت و ضعف این مبانی به امکان‌پذیری طرح صلح جهانی کانت در شرایط متفاوت با زمانه ی وی، توجه کرد که در این رساله به آن پرداخته شده است.